



نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی مادر در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزندپروری مادران دانش‌آموزان دیرآموز

الهام آقابابایی

کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه پیام نور

E.babaei.co@gmail.com

ارسال: خرداد ماه ۱۴۰۱ پذیرش: مرداد ماه ۱۴۰۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزندپروری مادران کودکان دیرآموز بود. پژوهش حاضر در قالب طرح توصیفی-همبستگی با معادلات ساختاری اجرا شد. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانش‌آموزان دبستانی دیرآموز شهر شاهین شهر (۱۴۲ نفر) در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بودند که به صورت سرشماری به عنوان نمونه انتخاب شدند، ولی تعداد ۱۰۰ نفر به پرسشنامه پاسخ گفتند که به عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش حاضر، پرسشنامه‌های مشکلات رفتاری کانرز فرم والدین (۱۹۷۸)، سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷)، شیوه‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۳) بودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با آزمون‌های رگرسیون چندگانه و معادلات ساختاری با نرم‌افزارهای spss ۲۰ و amos ۲۴ انجام شد. طبق نتایج معادلات ساختاری نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک فرزندپروری استبدادی مادران کودکان دیرآموز تأیید شد. در نتیجه باید مدیران و مسئولان و مشاوران مدرسی که دانش‌آموز دیرآموز دارند، در موقعیت‌های رسیدگی به مشکلات رفتاری این کودکان نقش عوامل مرتبط با مادر در بروز این رفتارها را نیز مد نظر قرار و در این راستا توصیه‌هایی به خانواده‌ها ارائه دهند.

کلمات کلیدی: سبک‌های دلبستگی، مشکلات رفتاری، سبک‌های فرزندپروری، کودکان دیرآموز.

۱- مقدمه

دانش‌آموزان دیرآموز، افرادی با ضریب هوشی بین ۷۰ و ۸۵ هستند. این گروه ۱۳.۵۹ درصد از جمعیت را بر اساس تخمین توزیع طبیعی هوش نشان می‌دهند [۱]. بنابراین کودکان دیرآموز دانش‌آموزان آموزش ویژه نیستند، اما آن‌ها نمایانگر گروهی از عقب مانده‌های آموزشی هستند [۲]. براساس آمار منتشر شده از نتایج طرح سنجش نوآموزان در آموزش و پرورش استثنایی کشور در سال ۱۳۹۵، شیوع دیرآموزی در بین دانش‌آموزان ایرانی حدود ۲.۵ درصد است [۳]. ویلیام و روت دانش‌آموزان دیرآموز را «در مقایسه با توانایی‌شان عقب مانده آموزشی» نامیدند. آن‌ها نه تنها در مهارت یادگیری مفهوم انتزاعی بلکه در استفاده از مفهوم آموخته شده در موقعیت زندگی روزمره به دلیل توانایی‌های شناختی محدود خود فاقد مهارت هستند [۴].

دانش‌آموزان دیرآموز بر خلاف دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری که هوش طبیعی یا بالاتر از حد نرمال دارند، هوش متوسط تا مرزی دارند [۵]. این دانش‌آموزان در درک مفاهیم انتزاعی مشکل دارند، برای درک مطالب به زمان بیشتری نیاز دارند، واژگان محدودی دارند [۶]. همچنین دارای ضعف در حافظه، مشکل در یافتن روابط و شباهت، استدلال بوده و قادر به تعمیم یا انتقال مهارت، دانش، استراتژی نسبت به همسالان خود نمی‌باشند [۲] و احتمال ناتوانی تحصیلی مزمن، غیبت از مدرسه، تکرار پایه تحصیلی، ترک تحصیل یا اخراج از مدرسه برایشان بیشتر از دیگر دانش‌آموزان وجود دارد [۶]. یک گروه از مشکلاتی که کودکان دیرآموز با آن‌ها مواجه هستند، مشکلات رفتاری^۱ است. در سال‌های اخیر، توجه به مسائل و مشکلات رفتاری کودکان به عنوان یکی از موضوعات اصلی روانپزشکی و روانشناسی افزایش یافته است؛ زیرا از یک طرف، کودکان بخشی مهم از جمعیت هر جامعه هستند و از طرف دیگر، بسیاری از کودکان در سال‌های اولیه کودکی دارای مشکلات عاطفی و رفتاری هستند که نه تنها به راحتی از بین نمی‌روند، بلکه تا نوجوانی و حتی بزرگسالی نیز ادامه می‌یابند [۷]. مطالعات شیوع‌شناسی هم شیوع مشکلات رفتاری در بین دانش‌آموزان دبستانی را ۲۵-۱۱ درصد گزارش کرده است. پسران بیشتر از دختران به این مشکلات دچار می‌شوند و میزان شیوع مشکلات رفتاری مانند اختلال سلوک ۴/۵ درصد و بیش‌فعالی ۱۲/۹ درصد است که درصد بالایی است [۸]. مشکلات رفتاری کودکان رفتارهایی هستند که با سن، فرهنگ، ارزش‌های اجتماعی و هنجارها مغایرت دارند [۹]، به گونه‌ای که بر عملکرد تحصیلی، مراقبت از خود، روابط اجتماعی و سازگاری فرد تأثیر منفی می‌گذارد. این مشکلات علائم آسیب‌شناختی ناسازگاری عاطفی هستند که به دو شکل مختلف مشکلات رفتاری درونی‌سازی و بیرونی‌سازی وجود دارند [۱۰]. مشکلات رفتاری بیرونی با نافرمانی مقابله‌ای، تکانشگری، رفتار مخرب، پرخاشگری و بیش‌فعالی مشخص می‌شود، در حالی که مشکلات رفتاری درونی شامل علائم انزوای، افسردگی و اضطراب است [۱۱]. از آثار مشکلات رفتاری طرد شدن توسط دیگران و شکایت از آن‌هاست [۱۲].

یکی از متغیرهایی که می‌تواند بر مشکلات رفتاری کودکان مؤثر باشد، سبک‌های فرزندپروری^۲ مادران است. با توجه به نقش تربیتی خانواده در شکل‌گیری مشکلات رفتاری، یکی از عوامل مؤثر بر این مشکلات سبک‌های فرزندپروری است که پدر و مادر در روابط خود با فرزندان خود به کار می‌برند و این سبک‌ها تأثیر عمیق و زیادی در شکل‌دهی و توسعه شخصیت و رفتار کودکان دارند [۱۳] و به کارگیری سبک‌های ناکارآمد می‌تواند به پیامدهای منفی متعددی از جمله مشکلات رفتاری منجر گردد [۱۴]. بامریند (۱۹۹۱) سبک فرزندپروری را به عنوان کارکرد کنترلی والدین معرفی می‌کند [۱۵]. (بامریند ۱۹۶۶) سه سبک فرزندپروری استبدادی^۳، اقتدارگرا^۴ و آسان‌گیر^۵ را معرفی کرد. تحقیقات در مورد این سبک‌ها نشان داده است که هر یک می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی برای کودکان به دنبال داشته باشد [۱۶].

سبک‌های فرزندپروری عاملی تعیین‌کننده و فراگیر است که در رشد و آسیب‌شناختی روانی کودکان نقش مهمی دارد. همچنین بحث کردن در مورد زمینه‌های مشکلات کودکان بدون در نظر گرفتن نگرش‌های والدین، شیوه‌های رفتار و تربیت تقریباً ناممکن است. کودکان خردسال، بیشتر اوقات خود را با خانواده و والدینشان سپری می‌کنند و در اکثر موارد از آن‌ها الگو می‌گیرند، اگر والدین و به خصوص مادران این کودکان از شیوه‌ها و سبک‌های نامناسب برای فرزندان خود استفاده کنند، فرزندان آنها نیز از این نوع سبک‌ها الگوبرداری کرده و چرخه معیوبی شکل می‌گیرد. در واقع سبک‌های فرزندپروری سازه‌ای است که عامل عمده‌ای در رشد و تکامل این کودکان بوده و نامناسب بودن آن در کنار تعارض‌های والدین - فرزند و فقدان رابطه گرم و مثبت با والدین، پیشگویی قوی برای ایجاد و باقی ماندن تعارض در بین والدین و کودک محسوب می‌شود. چرا که شواهد نشان می‌دهد که کیفیت فرزندپروری یک فاکتور عمده در رشد و تکامل فرزندان خانواده می‌باشد [۱۶].

1. behavioral problems

2. Parenting styles

3. Authoritarian

4. Authoritative

5. Permissive

یکی از متغیرهایی که بر مشکلات رفتاری کودکان تأثیر داشته و ممکن است بتواند رابطه بین سبک‌های فرزندپروری را با مشکلات رفتاری کودکان میانجی‌گری نماید، سبک‌های دلبستگی^۱ آنان است. دلبستگی یکی از اساسی‌ترین مفاهیم روان‌شناختی است که در دوران کودکی شکل می‌گیرد و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و تأثیر مفیدی بر کل ساختار شخصیتی فرد (رفتارها، عواطف و شناخت‌ها) می‌گذارد [۱۷]. دلبستگی بالبی یک پیوند عاطفی پایدار بین کودک و مراقب است. دلبستگی با حفظ صمیمیت کودک با مادر، سلامت و امنیت کودک را تضمین می‌کند، به همین دلیل بالبی پیوند دلبستگی را در کودک نیاز اساسی می‌داند [۱۸]. همچنین دلبستگی بر انتظارات شخص از جامعه تأثیر می‌گذارد؛ چگونگی کارکرد جهان و چگونگی رفتار و تعاملات مردم را به‌وسیله آن می‌سنجند [۱۹]. بالبی بیان می‌کند که پیوند اختصاصی و ناگسسته دلبستگی با یک فرد خاص برای رشد سالم و غیر بیمارگونه فرد ضروری است و تجربه کودک از امنیت، پایه و اساس فعالیت ذهنی و عاطفی سالم است [۲۰].

بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که دلبستگی والدین به فرزند با سازگاری و عملکرد بعدی فرد در موقعیت‌های مختلف مرتبط است [۲۱]. بالبی^۲ (۱۹۷۳) به‌طور کلی سبک‌های دلبستگی را در دو طبقه کلی ایمن و نایمن (دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا) قرار داده است [۲۲]. مدل دلبستگی ایمن، دلبستگی کودکانی است که در مواجهه با یک محرک یا موقعیت استرس‌زا از مراقب خود به عنوان منبع اصلی کاهش اضطراب و افسردگی استفاده می‌کنند [۲۳]. افراد ایمن با ارتباطات صمیمی راحت هستند، مایلند برای حمایت به دیگران وابسته باشند، مطمئن هستند که دیگران آن‌ها را دوست دارند [۲۰].

مدل دلبستگی اجتنابی نایمن به کودکانی اطلاق می‌شود که نمی‌توانند از مراقب خود به عنوان منبع آرامش برای تنظیم هیجانات منفی استفاده کنند. این کودکان تمایل دارند از مراقب خود دوری کنند و آن‌ها را نادیده بگیرند [۲۴]. برای افراد اجتنابی، خودمختاری موضوعی ارزشمند و مهم است. این افراد زمانی که احتمال طرد شدن توسط دیگران وجود دارد، سعی می‌کنند با انکار نیاز به دلبستگی، تصویری مثبت ارائه دهند. افراد اجتنابی نسبت به دیگران انتظارات و نگرش‌های منفی دارند [۲۱]. در دلبستگی دوسوگرا، کودک قبل از جدایی به دنبال نزدیک شدن به مراقب خود می‌گردد و نمی‌خواهد و اغلب این کودکان محیط را کشف نمی‌کنند. وقتی مراقب آن‌ها را ترک می‌کند، معمولاً ناراحت می‌شوند و وقتی که مراقب برمی‌گردد، می‌شوند و رفتارهای خصمانه‌ای مانند قلدری و کتک زدن از خود نشان می‌دهد [۲۵]. دلبستگی دوسوگرا نشان‌دهنده عزت‌نفس پایین فرد و در نتیجه میزان اضطراب در مورد طرد شدن و ترک روابط است. افرادی که دارای سطوح بالای دلبستگی دوسوگرا هستند، معمولاً عزت‌نفس پایین، وابستگی عاطفی و اتکای بالایی به دیگران دارند [۲۶].

حال با توجه به این که دانش‌آموزان دیرآموز گروه بزرگی از دانش‌آموزان هستند که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و با مشکلات فراوانی در زندگی و امور تحصیلی روبه‌رو می‌باشند و مشکلات رفتاری که یکی از مهمترین مشکلات دانش‌آموزان، خانواده‌ها و هم‌چنین معلمان و مربیان تربیتی است. همچنین با نظر به این موضوع که مادران و رفتارها و احساساتشان نقش بسیار با اهمیتی را در ایجاد، تشدید یا کاهش مشکلات رفتاری کودکان دارد و با در نظر گرفتن اینکه پژوهش‌های فراوانی مانند پژوهش عباس قربانی و نقدی (۱۳۹۹)، قسامی و همکاران (۱۳۹۹)، صفری و همکاران (۱۳۹۸)، ترکش‌دوز و فرخزاد (۱۳۹۶)، لشگری و همتی علمدارلو (۱۳۹۶)، عزیزی و منیرپور (۱۳۹۷) به رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سبک‌های فرزندپروری با مشکلات رفتاری کودکان پرداخته‌اند، ولیکن خلأهای پژوهشی در این زمینه مشاهده شد که عدم توجه به دانش‌آموزان دیرآموز مدارس مقطع ابتدایی و عدم وجود پژوهشی که به بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری مادران کودکان با مشکلات رفتاری کودکان دیرآموز پردازد، می‌باشد. بنابراین پژوهشگر در پژوهش حاضر در صدد است به این پرسش پاسخ دهد که آیا سبک‌های دلبستگی نقش واسطه‌ای معناداری در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزندپروری مادران کودکان دیرآموز دارد؟

۱. attachment Styles

۲. Bowlby, J.

۲- جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه دانش آموزان دیرآموز شهر شاهین شهر در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بودند که تعداد آن‌ها ۱۴۲ نفر می‌باشد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش با توجه به تعداد جامعه به صورت سرشماری بود. متأسفانه فقط ۱۰۰ نفر به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند و با توجه به عدم همکاری بقیه این تعداد به عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند. روش این پژوهش توصیفی-همبستگی با معادلات ساختاری بود. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها توسط مادران، فایل اکسل داده‌های جمع‌آوری شده در اختیار متخصص آمار برای تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داده‌های پژوهش حاضر با کمک نرم‌افزارهای اسپاس اس ۲۰ و ایموس ۲۴ تجزیه و تحلیل شدند.

۳- ابزارها و مواد پژوهش

در این پژوهش جهت جمع‌آوری اطلاعات و اندازه‌گیری متغیرها از پرسشنامه‌های مشکلات رفتاری کانرز فرم والدین (۱۹۷۸)، سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) و شیوه‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۳) استفاده شد.

۳-۱- پرسشنامه مشکلات رفتاری کانرز فرم والدین (BPOCS)

فرم والدین مقیاس کانرز دارای ۴۸ گویه است که توسط کانرز در سال ۱۹۷۸ تدوین شده است و به وسیله والدین کودک تکمیل می‌گردد. والدین، سوالات را در فرم‌هایی که بر اساس مقیاس لیکرت درجه بندی شده با استفاده از ۴ گزینه نمره گذاری می‌کنند. لذا دامنه نمرات هر سوال از صفر (اصلاً صحیح نیست، یا هرگز، به ندرت) تا ۳ (کاملاً صحیح است، یا اغلب اوقات، تقریباً همیشه) متغیر است. زیر آزمون‌های فرم کوتاه ویژه والدین بر اساس تحلیل عوامل به این شرح می‌باشد (۲۴ گویه تحت عوامل زیر دسته‌بندی گردیده و سایر گویه‌ها در عامل شخصی قرار نگرفته‌اند). ۱- مشکلات سلوک: این زیر مقیاس از ۸ گویه تشکیل شده است. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۹۴ توسط کانرز (۱۹۹۰) گزارش شده است. مشکلاتی مانند گستاخی، زودرنج بودن، خرابکاری و مشاجره را در بر می‌گیرد. ۲- مشکلات یادگیری: این زیر مقیاس از ۴ گویه تشکیل شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای این زیر مقیاس ۰/۶۳ گزارش شده است. مشکلاتی مانند حواس پرتی، بی‌دقتی و سرخورده شدن در فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد. ۳- مشکلات روان‌تنی: این زیر مقیاس از ۴ گویه تشکیل شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس ۰/۹۳ گزارش شده است. این مقیاس مشکلاتی مانند سردرد، تهوع و خوابیدن را در بر می‌گیرد. ۴- بیش‌فعالی تکانش‌گری: این زیر مقیاس از ۴ گویه تشکیل شده است که ضریب آلفای کرونباخ آن ۰/۹۰ می‌باشد (جیاناریس، گولدن و گرین، ۲۰۰۱). این زیر مقیاس مشکلاتی مانند: نا آرامی و وول خوردن، مدام در حال حرکت بودن، مشکل در تمام کردن کارها و ... دارند. ۵- اضطرابی- خجالتی: این زیر مقیاس از ۴ گویه تشکیل شده است. این زیر مقیاس مشکلاتی مانند: خجالتی بودن، ترسو بودن و نگران بودن را در بر می‌گیرد. حداقل امتیاز ممکن ۰ و حداکثر ۱۴۴ خواهد بود.

۳-۲- پرسشنامه سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (ASS)

مقیاس دلبستگی بزرگسالان که با استفاده از مواد آزمون دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) تنظیم شده، در مورد دانشجویان دانشگاه تهران هنجاریابی شده است. افراد با توجه به طیف لیکرت از (۱ خیلی کم) تا (۵ خیلی زیاد) که برای هر سؤال قرار داده شده است به سؤالات جواب می‌دهند این پرسشنامه دارای ۱۵ سؤال است که پنج ماده پرسشنامه مربوط به سبک دلبستگی ایمن، پنج ماده مربوط به سبک دلبستگی ناایمن / اجتنابی و پنج ماده مربوط به سبک دلبستگی ناایمن / دوسوگرا می‌باشد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در خرده مقیاس‌های آزمون به ترتیب ۵ و ۲۵ خواهد بود. خرده مقیاس دلبستگی اجتنابی با گویه‌های ۱-۵، دلبستگی ایمن با گویه‌های ۶-۱۰، دلبستگی دوسوگرا با گویه‌های ۱۱-۱۵ سنجدیده می‌شود. هازن و شیور (۱۹۸۷) پایایی بازآزمایی کل این پرسشنامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰/۸۷ بدست آوردند. کولیتز و رید همچنین پایایی را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آوردند و علاوه بر این خالدیان (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی پرسشنامه را بر روی یک نمونه ۶۰ نفری اجرا کرد

و آلفای کروناخ را ۰/۸۲ به دست آورد که مقدار قابل قبولی می‌باشد. علاوه بر این در پژوهش پاکدامن (۱۳۸۷) نیز پایایی توسط آزمون مجدد روی یک نمونه ۱۰۰ نفری (۵۰ نفر دختر، ۵۰ نفر پسر) با فاصله زمانی یک ماه به ترتیب برای دل‌بستگی نایمن/دوسوگرا، نایمن/اجتنابی و ایمن برابر ۰/۷۲، ۰/۵۶ و ۰/۳۷ گزارش داده است [۲۷]. تحلیل عاملی پرسش‌نامه هازن و شیور (۱۹۸۷) توسط کولیتز و رید به استخراج سه عامل عمده منجر شد که توسط پژوهشگران به عنوان ظرفیت پیوستن به روابط صمیمی و نزدیک تفسیر می‌شود. هازن و شیور روایی محتوایی و ملاکی را خوب گزارش نمودند و روایی سازه آن را در حد بسیار مطلوب گزارش داده‌اند. همچنین رحمان (۱۳۸۳) روایی همزمان این پرسشنامه را با مصاحبه ساختاریافته ماین برای دل‌بستگی بزرگسالان به ترتیب، ایمن (۰/۷۹)، نایمن اجتنابی (۰/۸۴) و نایمن دوسوگرا (۰/۸۷) گزارش داده است [۲۷].

۳-۳- پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۳)

این پرسشنامه در سال ۱۹۷۲ توسط بامریند طراحی شد. ۳۰ پرسش این پرسشنامه سه شیوه فرزندپروری را می‌سنجد. ۱۰ پرسش شیوه مقتدرانه، ۱۰ پرسش، شیوه مستبدانه و ۱۰ پرسش، شیوه سهل‌گیرانه را می‌سنجد. الگوی پاسخ‌دهی به پرسش‌ها از نوع مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت است. این پرسشنامه در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار و روایی آن در حد مطلوبی گذاشته شده است. بر این اساس، روش استبدادی مادر رابطه معکوس با سهل‌گیری (۰/۳۸-)، روش قاطع و اطمینان‌بخش (۰/۴۸-) و مستبد بودن پدر نیز رابطه معکوسی با سهل‌گیری (۰/۵۰-) و روش قاطع و اطمینان‌بخش (۰/۵۲-) دارد. اسفندیاری (۱۳۷۳) پایایی این پرسشنامه را بر حسب آلفای کروناخ به ترتیب برای سهل‌گیری برابر با ۰/۶۹، برای استبدادی برابر ۰/۷۷ و برای اقتدار منطقی برابر با ۰/۷۳ گزارش کرده است.

۴- یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار سنی دانش‌آموزان 1.775 ± 8.390 و مادرانشان 34.758 ± 5.720 بود. ۷۰ نفر (درصد ۷۱.۴) از مادران خانه‌دار و تحصیلات بیشتر آن‌ها ۳۷ نفر معادل (۳۷.۸ درصد) دیپلم و فوق دیپلم بود. بیشتر دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این پژوهش ۴۵ نفر (معادل ۴۵ درصد) در خانواده‌هایی با ۲ فرزند زندگی می‌کردند. یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش و ابعاد آن‌ها در جدول ۱ و شاخص‌های چولگی و کشیدگی آن‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش و ابعاد آن‌ها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	ابعاد	میانگین	انحراف معیار
مشکلات رفتاری	۵۷.۱۷۰	۱۹.۶۶۴	مشکل سلوک	۹.۰۲۰	۴.۲۷۳
			مشکل یادگیری	۶.۷۸۰	۲.۵۹۲
			مشکل تکانشگری- بیش‌فعالی	۶.۳۶۰	۲.۵۰۵
			مشکلات روان‌تنی	۲.۷۷۰	۲.۱۴۱
			مشکل اضطراب- خجالتی	۳.۷۱۰	۱.۹۸۶
			سایر مشکلات رفتاری	۲۸.۵۳۰	۹.۶۷۹
سبک‌های دل‌بستگی	۱۳.۳۷۰	۳.۷۰۹	سبک دل‌بستگی اجتنابی	۱۲.۱۷۰	۳.۷۰۹
			سبک دل‌بستگی دوسوگرا	۱۳.۳۷۰	۳.۸۶۸
			سبک دل‌بستگی ایمن	۱۵.۵۱۰	۳.۴۱۶
سبک‌های فرزندپروری	۲۶.۰۳۰	۵.۹۸۷	سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	۲۸.۱۶۰	۶.۱۹۵
			سبک فرزندپروری استبدادی	۲۶.۰۳۰	۵.۹۸۷
			سبک فرزندپروری قاطعانه	۳۸.۳۳۰	۵.۰۶۳

در جدول ۱ شاخص های توصیفی مانند میانگین و انحراف استاندارد آورده شده است.

جدول ۲- شاخص های چولگی و کشیدگی

خطای معیار	شاخص کشیدگی	خطای معیار	شاخص چولگی	متغیرها
۰.۴۷۸	۰.۷۵۴	۰.۲۴۱	۰.۱۱۲	مشکلات رفتاری
۰.۴۷۸	۰.۴۵۹	۰.۲۴۱	۰.۳۳۱	سبک دلبستگی اجتنابی
۰.۴۷۸	-۰.۱۰۸	۰.۲۴۱	-۰.۴۰۴	سبک دلبستگی دوسوگرا
۰.۴۷۸	۰.۵۵۱	۰.۲۴۱	-۰.۴۳۳	سبک دلبستگی ایمن
۰.۴۷۸	۰.۸۳۵	۰.۲۴۱	-۰.۰۱۳	سبک فرزندپروری سهل گیر
۰.۴۷۸	۰.۰۶۵	۰.۲۴۱	۰.۱۱۰	سبک فرزندپروری استبدادی
۰.۴۷۸	۱.۸۱۱	۰.۲۴۱	-۰.۸۷۰	سبک فرزندپروری قاطعانه

در حالت کلی اگر مقدار چولگی و کشیدگی داده ها در دامنه (+۲) تا (-۲) قرار داشته باشد، داده ها از توزیع نرمال برخوردارند. در نتیجه با توجه به این که شاخص های کشیدگی و چولگی همه متغیرهای این پژوهش در دامنه (+۲) تا (-۲) قرار دارند، داده ها از توزیع نرمال پیروی می کنند. بنابراین، محقق مجاز است از آزمون های پارامتریک و نرم افزار ایموس برای معادلات ساختاری استفاده کند. ضریب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳- ضریب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	مشکلات رفتاری	اجتنابی	دوسوگرا	ایمن	سهل گیر	استبدادی	قاطع
مشکلات رفتاری	ضریب همبستگی						
	مقدار-p						
سبک اجتنابی	ضریب همبستگی	۰.۴۵۸					
	مقدار-p	۰.۰۰۰۱					
سبک دوسوگرا	ضریب همبستگی	۰.۵۵۷	۰.۴۶۰				
	مقدار-p	۰.۰۰۰۱	۰.۰۰۰۱				
سبک ایمن	ضریب همبستگی	۰.۰۱۳	-۰.۲۵۹	-۰.۲۳۹	۱		
	مقدار-p	۰.۸۹۷	۰.۰۰۹	۰.۰۱۷			
سهل گیرانه	ضریب همبستگی	-۰.۰۰۳	۰.۰۲۴	۰.۱۱۹	۰.۱۹۵	۱	
	مقدار-p	۰.۹۷۷	۰.۸۱۴	۰.۲۳۷	۰.۰۵۲		
استبدادی	ضریب همبستگی	۰.۱۳۱	۰.۱۸۹	۰.۲۳۸	۰.۲۱	۰.۱۶۶	۱
	مقدار-p	۰.۱۹۲	۰.۰۵۹	۰.۰۱۷	۰.۰۸۳۶	۰.۰۹۹	
قاطع	ضریب همبستگی	۰.۰۰۲	-۰.۰۸۰	۰.۰۱۱	۰.۱۹۸	۰.۳۰۵	-۰.۳۶۱
	مقدار-p	۰.۹۸۴	۰.۴۳۹	۰.۹۱۴	۰.۰۴۹	۰.۰۰۲	۰.۰۰۰۱

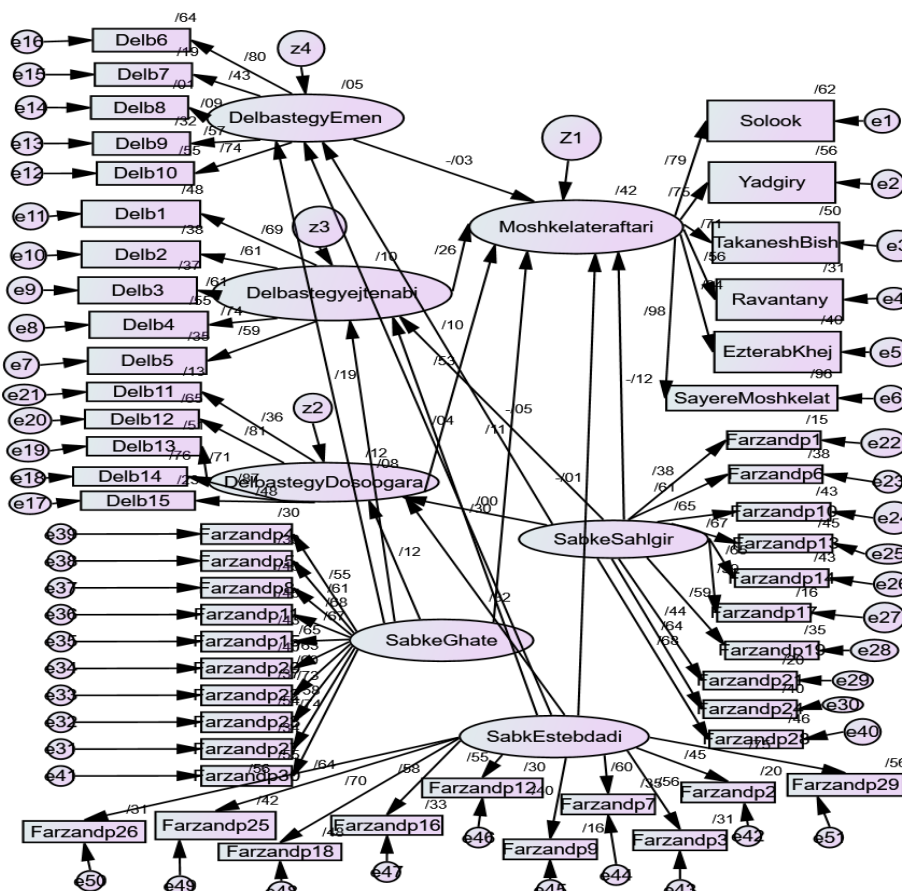
همانگونه که در جدول ۳ مشاهده می شود ضرایب همبستگی بین متغیر مشکلات رفتاری کودکان با متغیرهای سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا مثبت و لحاظ آماری معنادار است ($p < 0.05$). همچنین ضرایب همبستگی میان متغیرهای (سبک دلبستگی اجتنابی با سبک دلبستگی دوسوگرا)، (سبک دلبستگی دوسوگرا با سبک فرزندپروری استبدادی)، (سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری قاطعانه)، (سبک فرزندپروری سهلگیرانه با سبک فرزندپروری قاطعانه) مثبت و از لحاظ آماری معنادار است ($p < 0.05$) ولیکن ضرایب همبستگی میان متغیر سبک دلبستگی ایمن با سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا منفی و از لحاظ آماری معنادار است ($p < 0.05$). دیگر ضرایب همبستگی میان متغیرهای پژوهش از لحاظ آماری معنادار نیست ($p > 0.05$). این مدل بر اساس جدول ۴، از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار است، بنابراین چنین روابطی میان متغیرهای پژوهش برپاست.

جدول ۴- شاخص های برازش مدل

شاخص های برازش مطلق						شاخص های برازش مقتصد			شاخص
P	CMIN/DF	GFI	RMSEA	RMR	PRATIO	PGFI	PCFI	PNFI	
> 0.05	۱ تا ۵	> 0.9	< 0.10	> 0.50	> 0.60	> 0.55	> 0.60	> 0.60	
0.0001	۱/۸۴۰	۰/۷۲۸	۰/۰۸	۰/۷۲۴	۰/۸۹۳	۰.۶۰۰	۰/۷۲۹	۰/۶۰۵	

مقدار مطلوب
مقدار مشاهده شده

طبق جدول ۴ در مدل فرضیه پژوهش شاخص های $CMIN/DF$, RMR , $RMSEA$, $PRATIO$, $PGFI$, $PCFI$ و $PNFI$ مطلوب می باشند. طبق نظر صاحب نظران آماری اگر سه معیار از معیارهای فوق در وضعیت مطلوبی قرار گیرد، مدل از برازش خوبی برخوردار است [۲۸]. بنابراین با توجه به مطالب بالا می توان نتیجه گرفت که شاخص های کلی نشان از برازش نسبتاً خوب الگو دارد.



شکل ۱- ضرایب استاندارد الگوی معادلات ساختاری برای نقش واسطه ای سبک های دلبستگی در پیش بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک های فرزند پروری مادران کودکان دیرآموز

جدول ۵- ضرایب ساختاری برای نقش واسطه‌ای شبکه‌های دلبستگی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان

بر اساس شبکه‌های فرزند پروری مادران

نتیجه	مقدار P-	مقدار بحرانی	بر آورد استاندارد	بر آورد غیر استاندارد	فرضیه
عدم تأثیر	۰.۹۷۵	۰.۰۳۱	۰.۱۷۹	۰.۰۰۶	دلبستگی دوسوگرا مادر سبک فرزندپروری سهل‌گیر
عدم تأثیر	۰.۴۷۴	۰.۷۱۷	۰.۲۶۳	۰.۱۸۸	دلبستگی ایمن مادر سبک فرزندپروری سهل‌گیر
عدم تأثیر	۰.۶۹۹	۰.۳۸۶	۰.۲۳۲	-۰.۰۹۰	دلبستگی اجتنابی مادر سبک فرزندپروری سهل‌گیر
تأثیر	۰.۰۳۷	۲.۰۸۷	۰.۲۱۳	۰.۴۴۵	دلبستگی دوسوگرا مادر سبک فرزندپروری استبدادی
عدم تأثیر	۰.۷۷۵	۰.۲۸۶	۰.۲۴۸	۰.۰۷۱	دلبستگی ایمن مادر سبک فرزندپروری استبدادی
تأثیر	۰.۰۴۶	۱.۹۹۱	۰.۲۵۹	۰.۵۱۵	دلبستگی اجتنابی مادر سبک فرزندپروری استبدادی
عدم تأثیر	۰.۳۵۳	۰.۹۲۸	۰.۱۵۶	۰.۱۴۵	دلبستگی دوسوگرا مادر سبک فرزندپروری قاطعانه
عدم تأثیر	۰.۱۸۶	۱.۳۲۲	۰.۲۲۹	۰.۳۰۲	دلبستگی ایمن مادر سبک فرزندپروری قاطعانه
عدم تأثیر	۰.۵۶۷	۰.۵۷۲	۰.۱۹۸	۰.۱۱۳	دلبستگی اجتنابی مادر سبک فرزندپروری قاطعانه
تأثیر	۰.۰۰۰۱	۳.۳۷۴	۰.۹۸۷	۳.۳۲۹	مشکلات رفتاری کودک دلبستگی دوسوگرا مادر
عدم تأثیر	۰.۷۷۱	۰.۲۹۱	۰.۴۹۲	-۰.۱۴۳	مشکلات رفتاری کودک دلبستگی ایمن مادر
تأثیر	۰.۰۴۵	۲.۰۰۵	۰.۶۵۳	۱.۳۰۹	مشکلات رفتاری کودک دلبستگی اجتنابی مادر
عدم تأثیر	۰.۲۶۲	۱.۱۲۱	۰.۹۴۸	-۱.۰۶۳	مشکلات رفتاری کودک سبک فرزندپروری سهل‌گیر
عدم تأثیر	۰.۹۴۶	۰.۰۶۸	۰.۹۳۰	۰.۰۶۳	مشکلات رفتاری کودک سبک فرزندپروری استبدادی
عدم تأثیر	۰.۲۸۸	۱.۰۶۲	۰.۷۸۸	۰.۸۳۷	مشکلات رفتاری کودک سبک فرزندپروری قاطعانه

همانطور که در شکل ۱ و جدول ۵ دیده می‌شود فقط بار عاملی تأثیر سبک فرزندپروری استبدادی بر دلبستگی دوسوگرا مادر برابر ۰.۲۱۳؛ بار عاملی تأثیر سبک فرزندپروری استبدادی بر دلبستگی اجتنابی مادر برابر ۰.۲۵۹؛ بار عاملی تأثیر دلبستگی دوسوگرا بر مشکلات رفتاری کودک برابر ۰.۹۸۷ و بار عاملی تأثیر دلبستگی اجتنابی مادر بر مشکلات رفتاری کودک برابر ۰.۶۵۳ می‌باشد؛

همچنین نسبت‌های بحرانی (C.R.) -آزمون معناداری ضرایب مسیر- در این تأثیرات خارج از بازه (۱.۹۶-۱.۹۶) قرار دارند و سطح معناداری به دست آمده آن‌ها کوچکتر از ۰.۰۵ می‌باشد، پس این تأثیرات معنادار هستند. ولیکن بار عاملی تأثیر دیگر عوامل بر هم با توجه به این که نسبت‌های بحرانی (C.R.) -آزمون معناداری ضرایب مسیر- در این تأثیرات در داخل بازه (۱.۹۶-۱.۹۶) قرار دارند و سطح معناداری به دست آمده آن‌ها بزرگتر از ۰.۰۵ می‌باشد، معنادار نمی‌باشند. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده به این سبب که در دو مسیر (سبک فرزندپروری استبدادی -> دلبستگی دوسوگرا مادر -> مشکلات رفتاری کودک) و (سبک فرزندپروری استبدادی -> دلبستگی اجتنابی مادر -> مشکلات رفتاری کودک) همه قسمت‌های تأثیر وجود دارد، نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک فرزندپروری استبدادی مادران کودکان دیرآموز تأیید می‌شود. ولیکن با توجه به اینکه در دیگر مسیرها، قسمت‌های عدم تأثیر وجود دارد، بنابراین نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزندپروری قاطعانه و سهل‌گیرانه مادران کودکان دیرآموز تأیید نمی‌شود. همچنین مسیرهای مستقیم (سبک‌های فرزندپروری -> مشکلات رفتاری کودک) نیز در این مدل معنادار نیستند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

طبق نتایج این پژوهش در دو مسیر (سبک فرزندپروری استبدادی -> دلبستگی دوسوگرامادر -> مشکلات رفتاری کودک) و (سبک فرزندپروری استبدادی -> دلبستگی اجتنابی مادر -> مشکلات رفتاری کودک) همه قسمت‌های تأثیر وجود دارد، نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک فرزندپروری استبدادی مادران کودکان دیرآموز تأیید می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش ترکش‌دوز و فرخ‌زاد (۱۳۹۶) همسو است. در تبیین نتایج فرضیه فوق لازم به ذکر است مشکلات رفتاری از شایع‌ترین مسائل در سنین کودکی است و یکی از اصلی‌ترین علل مراجعه به روان‌پزشک و روان‌شناس کودک محسوب می‌شود. مشکلات رفتاری به شرایطی اشاره دارد که پاسخ هیجانی و رفتاری کودک با هنجارهای فرهنگی، سنی و قومی تفاوت داشته باشد؛ به طوری که بر عملکرد تحصیلی فرد، مراقبت از خود، روابط اجتماعی و سازگاری فردی تأثیر منفی گذارد [۲۹].

از طرفی در ۲۵ سال اخیر مسائل رفتاری و روانی کودکان به یکی از موضوع‌های مورد توجه روانپزشکان و روانشناسان تبدیل شده است. اغلب پژوهش‌ها به این مسئله اشاره کرده‌اند که بین اختلال‌های رفتاری اولیه کودک و اختلال‌های رفتاری شدیدتر آینده دو عامل ویژگی‌های خلقی کودک و رفتار والدین نقش میانجی را ایفا می‌کنند (اوانس و همکاران، ۲۰۰۵). در این راستا سبک فرزندپروری و تربیت کودکان یکی از مهمترین وظایفی است که والدین بر عهده دارند. وظیفه آن‌ها در بین فرزندان، سازندگی، آفرینندگی و سازمان دادن فرزند در جهت رسیدن به انسانی کامل، متحرک و مؤثر است تا برای بقای وجود، صیانت نفس و انجام وظایف والدینی و اجتماعی آماده شود [۳۰].

سبک‌های فرزندپروری سازه‌ای است که عامل عمده‌ای در رشد و تکامل کودکان محسوب می‌شود. چرا که شواهد نشان می‌دهد که کیفیت فرزندپروری یک فاکتور عمده در رشد و تکامل فرزندان خانواده می‌باشد [۳۰]. یکی از سه سبک فرزندپروری یعنی سبک فرزندپروری مستبدانه با مهارگری شدید، سطوح بالای جدیت، انضباط بی‌ثبات و سخت‌گیرانه و سطوح نسبتاً پایینی از صمیمیت عاطفی مشخص می‌گردد. این سبک با پیامدهای رفتاری منفی مانند اختلال‌های درونی ساز و برونی سازی و سطوح پایین تر کنش‌وری هیجانی ارتباط دارد.

مادری که با کودک به‌طور مستبدانه رفتار می‌کند بدون اینکه گرمی و محبت لازم در پاسخگویی به نیازهای فرزندش را داشته باشد از او انتظارات فراوانی دارد و اگر از سوی فرزندش این انتظارات برآورده نشود با سخت‌گیری و تنبیهات مختلف با او رفتار می‌کند همین امر در کودکان با خلق و خوهای متفاوت واکنش‌های متفاوتی را بر می‌انگیزد. حال کودکان دیرآموز که بهره

هوشی پایین تری دارند ممکن است در مقابل مادر مستبد و انتظاراتش بیشتر دچار شکست و در پی آن یأس و ناامیدی و یا خشم و عصبانیت شوند که اگر یأس و ناامیدی غالب شود به افسردگی پناه می‌برند و اگر خشم و پرخاشگری غالب باشد با توجه به این که نمی‌توانند این احساسات خود را در مقابل مادر مستبد بروز دهند، خشم و پرخاشگری خود را بر سر خواهر و برادر و یا همکلاسان و دوستان خود در مدرسه خالی می‌کنند که همه این‌ها نشان از دچار شدن کودک با مادر مستبد به مشکلات رفتاری دارد.

از طرفی سبک‌های دلبستگی مادر نیز با توجه به این که سبب شکل‌گیری سبک دلبستگی فرزندشان می‌شود و نحوه رفتار مادر با کودک را نشان می‌دهد از اهمیت فراوانی در شکل دادن به رفتار کودک برخوردارند. مادران دارای سبک دلبستگی اجتنابی با وجود ثبات در رفتار، مادرانی پاسخگو نمی‌باشند و هیجانات منفی و رنج کودک را نادیده می‌گیرند که این عوامل باعث می‌شود کودکان از هیجانات منفی اجتناب کنند و با اضافه کردن بر تلاش‌های خود با به دست آوردن دستاوردهای مهم در زندگی خودشان را به مادرانشان ثابت کنند که این موضوع برای کودکان دیرآموز سخت و یا حتی غیر ممکن است. همچنین مادران با سبک دلبستگی دوسوگرا با وجود پاسخگو بودن در برخی مواقع در رفتار خود با فرزندانشان ثبات لازم را ندارند. و این رفتار مادران به بی‌اعتمادی کودک نسبت به او و دوسوگرایی در رفتار کودک نیز منجر می‌شود. این کودکان هر کاری انجام می‌دهند تا توجه مادرانشان را به خود جلب کنند. اگر کودک دیرآموز با هوش پایین‌تر از متوسط هوشی همسالان با دوسوگرایی در رفتار مادر روبه‌رو شود برای مشغول نگه داشتن مادر به خود مجبور خواهد بود از رفتارهای توجه طلبانه منفی استفاده نماید. حال ماجرا این است که به نظر می‌رسد، مادران مستبد اگر یکی از سبک‌های دلبستگی اجتنابی یا دوسوگرا را نیز داشته باشند، به مشکلات رفتاری شکل داده شده توسط استبداد رفتاری مادر شدت می‌بخشند و این ترکیب رفتاری مادر در کودکان دیرآموز که در پاره‌ای جهات ناتوان‌تر از دیگر کودکان هستند، مشکلات رفتاری شدیدتر و بیشتری را سبب می‌شود. بنابراین مطالب ذکر شده نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک فرزندپروری استبدادی مادران کودکان دیرآموز را به خوبی تبیین می‌نماید.

مهمترین محدودیت پژوهش حاضر این بود که تنها بر روی کودکان دیرآموز دبستان اجرا شد که این موضوع سبب می‌گردد در تعمیم نتایج پژوهش به همه کودکان در همه مقاطع با احتیاط روبه‌رو شود. به پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌گردد پژوهشی با عنوان نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری در پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های دلبستگی مادران کودکان دیرآموز اجرا گردد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌گردد آموزش‌هایی به مادران کودکان دیرآموز در جهت شناسایی و اتخاذ سبک فرزندپروری صحیح و اصلاح سبک‌های دلبستگی خود و فرزندانشان ارائه شود تا بدین وسیله بتوانند از عوارض منفی که سبک‌های دلبستگی بر روی رفتارهای کودکانشان دارد جلوگیری نمایند و همچنین با همسویی با معلمان، مشاوران و مسئولان مدارس و با کمک و مشورت با آن‌ها به مشکلات رفتاری کودکانشان و عوامل به وجود آورنده و یا تشدید کننده آن‌ها بپردازند و آن‌ها را از بین ببرند تا فرزندانشان از خطر طرد در اجتماع محافظت شوند.

۶- منابع

۱. سیف‌نراقی، م.، و فریقی، س. (۱۳۹۲). بررسی چگونگی تعامل اولیا، معلمان، دانش‌آموزان عادی و دیرآموز و رابطه آن با افت تحصیلی دیرآموزان در مدارس عادی. تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۳(۵)، ۲۳-۱۴.
2. Vasudevan A. (2017). Slow learners Causes, problems and educational programs, International Journal of Applied Research, 3(12), 308-316.
۳. عزیزیان، م.، حسن‌زاده، ا.، علیزاده، ح.، درتاج، ف.، سعدی‌پور، ا. (۱۳۹۶). طراحی بسته آموزشی کارکردهای اجرایی و ارزیابی اثربخشی آن بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دیرآموز. دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری، ۵(۸)، ۱۳۷-۱۱۳.
4. Kumari, A., & Vyas, Ch. (2020). Challenges Faced by Slow Learners in Mathematics at Primary Level of Education. Journal of Xi'an University of Architecture & Technology, 7(3), 4639-4644.

۵. حسین‌خانزاده، ع.، رحیمی، ا.، و استوی، ا. (۱۳۹۵). تأثیر آموزش مهارت‌های جرأت‌ورزی بر بهبود روابط بین همسالان و حرمت خود دانش‌آموزان دیرآموز. فصلنامه افراد استثنایی، ۶(۲۱)، ۱-۲۲.
6. Jankowska, A., Bogdanowicz, M., & Shaw, S. (2012). "Strategies of memorization & their influence on the learning process among individuals with borderline in-tellectual function". *Neuropsychologica ACTA*, 10(2), 271-290.
7. Evans, SW., Mullerr, E., Weist MD., & Franz, K. (2005). Feasibility of the mind matters school mental health promotion program in American schools. *Journal of youth and Adolescence*, 34(1), 51- 8.
۸. مسعودنیا، ا.، و پوررحیمیان، ا. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین بازی‌های رایانه‌ای و بروز اختلالات رفتاری در میان دانش‌آموزان پسر دبستانی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۷(۳)، ۱۳۴-۱۱۷.
۹. نوروزی، زهرا.، روشن چلسی، رسول.، و فراهانی، حجت‌اله. (۱۳۹۹). پیش‌بینی مشکلات رفتاری کودکان ۳-۵ ساله براساس تداخل فناوری و استفاده آسیب‌زای مادران از اینترنت، *رویش روان شناسی*، ۹(۱۱)، ۸۷-۹۶.
10. Shokohi yekta, M., Parand, A. (2014). Behavioral disorders in children and adolescents. Tehran: Teymourzadeh. (In Persian).
11. Fauth, R.C., Platt, L., & Parsons, S. (2017). The development of behavior problems among disabled and non-disabled children in England. *Journal Appl Dev Psychol*, 52, 46-58.
12. Deighton J, Humphrey N, Belsky J, Boehnke J, Vostanis P, Patalay P. Longitudinal pathways between mental health difficulties and academic performance during middle childhood and early adolescence. *British Journal of Developmental Psychology*. 2018;36(1):110-26.
13. Gao, Y., Zhang, W., Fung, A.L. (2015). The associations between parenting styles and proactive and reactive aggression in Hong Kong children and adolescents. *Int J Psychol*, 50(6), 463-471.
۱۴. شفیع‌پور، سیده زهرا.، شیخی، علی.، میرزایی، مهشید.، کاظم‌نژاد لیلی، احسان. (۱۳۹۴). سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان. *پرستاری و مامایی جامع نگر*، سال ۲۵، شماره ۷۶، صص ۵۶-۴۹.
15. Creswell, J.W. (2015). Educational research. Planning, conducting and evaluating quantitative and qualitative research (fourth ed.). Boston, Massachusetts: Person Education, Inc.
16. Salimi Souderjani, M., Yousefi, Z. (2017). The Effectiveness of Parenting Styles Training Based on Acceptance and Commitment Therapy (ACT) to Mothers on Decreasing Separation Anxiety and Oppositional Defiant Disorder of Children. *JCMH*, 4 (2), 104-115.
۱۷. افشاری، ا. (۱۳۹۹). پیش‌بینی مشکلات تنظیم هیجانی مادران حاشیه نشین شهر تهران بر اساس سبک‌های دلبستگی آنان. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۱۰(۳۸)، ۱۳۴-۱۱۷.
18. Chauhan, S. (2011). Slow learners: Their psychology and educational programs. *Journal of Multidisciplinary Research*, 1(8), 279-289.
19. Byrow, Y., & Peters, L. (2017). The influence of attention biases and adult attachment style on treatment outcome for adults with social anxiety disorder. *Journal of Affective Disorders*, 217, 281-288.
۲۰. سروقد، س.، رضایی، آ.، ایرانی، ف. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های شخصیتی با اضطراب. *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۳(۲)، ۱۳۶-۱۱۷.
۲۱. تمنایی‌فر، م.، ر.، صنعتکارفر، م. (۱۳۹۵). تبیین اضطراب اجتماعی بر اساس سبک‌های مقابله‌ای و سبک‌های دلبستگی. *پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کاشان*.
۲۲. کوچی، ص.، مامی، ش.، احمدی، و. (۱۴۰۰). نقش واسطه‌ای راهبردهای تنظیم‌شناختی هیجان و خودکارآمدی اجتماعی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و اضطراب اجتماعی در دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه. *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی*، ۱۲(۴)، ۳۲۶-۳۰۹.
23. Millings, A., Walsh, J., Hepper, E., & Brien, M. (2013). Good Partner, good Parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(2), 170-180.
24. Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. N. (2015). Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation. Psychology Press.

25. Nielsen, S. K. K., Lonfeldt, N., Wolitzky-Taylor, K. B., Hageman, I., Vangkilde, S., & Daniel, S. I. F. (2017). Adult attachment style and anxiety – The mediating role of emotion regulation. *Journal of Affective Disorders*, 218, 235-259.
26. Philip A. Cowan., Carolyn Pape Cowan., Marsha Kline Pruett., Kyle Pruett. (2019). Fathers' and mothers' attachment styles, couple conflict, parenting quality, and children's behavior problems: an intervention test of mediation. *Attachment & Human Development*. 21(5), 1-19.
27. Turan N, Hoyt WH, Erdur-Baker O. (2016). Gender, attachment orientations, rumination, and symptomatic distress: Test of a moderated mediation model. *Pers Indivi Differ*; 102: 234-9.
۲۸. بسحاق، محمدرضا (۱۳۹۶). مدلسازی معادلات ساختاری در ایموس. تهران: نشر جامعه شناسان.
۲۹. لشگری، حمیده؛ همتی علمدارلو، قربان. (۱۳۹۶). پیش‌بینی مشکلات رفتاری دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری براساس سبک فرزندپروری والدین. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۷، ۳، صص ۷-۱.
۳۰. محرری فاطمه، سلطانی فر عاطفه، خالصی حمید، اسلامی نجمه. (۱۳۹۱). بررسی تاثیر آموزش برنامه تربیت سازنده به مادران در بهبود روابط با فرزندان نوجوان، *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، دوره ۵۵، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۱۶.